

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: YQ27542 ISSN-P: 2717-1132

سزار بکاریا، پدر نظام‌مندی حقوق کیفری

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۵/۱۲)

سید محمد حسینی

مشاور حقوقی و کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

بکاریا که در واقع از پایه‌گذاران اساسی مکتب کلاسیک است، در حالیکه هنوز سنش از بیست و پنج سال نگذشته بود بطور خیلی جدی علیه کیفرهای سنگین و مجازات‌های وحشتناکی که به بزهکاران تحمیل می‌شد، قیام کرد. این متفکر بزرگ در نتیجه تماس‌های دائمی و روزانه با دوست خود، الساندرو وری که بازرس زندان‌های میلان بود، به نوشتن کتاب معروف خود بنام «رساله جرائم و مجازات‌ها» پرداخت و توانست آن را در سال ۱۷۶۴ در میلان منتشر کند. این کتاب که مظهر بزرگترین انقلاب جزایی به شمار می‌آمد، مورد قبول انقلاب کبیر ۱۷۸۹ فرانسه قرار گرفت و آن را به مرحله اجرا در آورد.

واژگان کلیدی: حقوق کیفری، سزار بکاریا، مکتب کلاسیک، انقلاب جزایی، حقوق جزا

مقدمه

چزار بون سانا بکاریا معروف به سزار بکاریا در ۱۵ مارس ۱۷۳۸ در میلان ایتالیا در یکی از خانواده‌های اشرافی متولد شد. اشرافی بودن خانواده او به معنای ثروتمند بودن نمی باشد بلکه به معنای اصیل و متمدن بودن آن هاست و از لحاظ مالی خانواده او زیاد توانگر نبود ولی به خاطر داشتن افرادی دانشمند در خانواده او، این خانواده در میلان مشهور بود. بکاریا پس از تحصیلات مقدماتی به دانشگاه پاولی رفت و در سال ۱۷۸۵ در سن ۲۰ سالگی دکترای حقوق را اخذ کرد. (اردبیلی، ۱۳۸۹، ص. ۱). ۳ سال بعد، در ۲۲ فوریه ۱۷۱۶ با همسر دلخواهش ترازدی بلاسکو ازدواج کرد. این ازدواج سبب بروز اختلافاتی در خانواده وی شد و موجب خشم پدرش شد. چرا که موقعیت و مقام اجتماعی دو خانواده هم پایه یکدیگر نبود و بکاریا به ناچار خانواده خود را ترک کرد. و بعد از یکسال زندگی سخت، به کمک دو نفر از نزدیکترین دوستانش یعنی پیتر و الساندرو وری که نقش مهمی را در زندگی او داشتند، توانست به وضع زندگی خود تا حدودی سرو سامان دهد. (گودرزی-مقدادی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۲). در ماه مه ۱۷۶۲ هنگامیکه بکاریا با خانواده‌اش

آشتی کرد، توانست به خانه پدری خود بازگردد و همزمان با تولد نخستین فرزندش در ژوئیه همان سال، نخستین کتاب خود را به عنوان «آشفتگی‌های وضع بد دولت میلان و چاره جویی آن» منتشر کرد. در این کتاب نبوغ بکاریا در علوم ریاضی مشهود است که دولت میلان را متوجه ضرورت اصلاح سیستم پولی می نماید. گروهی از دانشمندان قرون گذشته معتقدند اصلاحاتی که ماری تریز «ملکه کشورهای ژرمنی» در مورد سیستم پولی در میلان انجام داد، را برگرفته از پیشنهادهای بکاریا در این کتاب می‌دانند. (اردبیلی، پیشین، ص. ۳). در آن زمان در میلان در اجرای احکام مرگ گاه اتفاق می‌افتاد که روزانه تا شش نفر اعدام می‌شدند. در ظرف بیست سال یعنی از سال ۱۷۴۱ تا ۱۷۶۲ بیش از هفتادوهفت هزار نفر به مجازات زندان یا به مجازات سنگین‌تر محکوم شده بودند. در این زمان شهر میلان که با نفوق اسپانیا جمعیت آن به یکصدوبیست هزار نفر تقلیل یافته بود و در کنار اقلیتی ممتاز که بی خردترین اشراف اروپا به شمار می‌رفتند، یک ششم جمعیت برای گذراندن زندگی گدایی پیشه کرده بودند، شهر جرم خیزی محسوب می‌شد و این موضوع ذهن بکاریا و یارانش را به خود مشغول کرده بود.

ژوویه سال ۱۷۶۴ رساله او در لیورن از شهرهای ایالت توسکان به چاپ رسید و نامی از نویسنده در این کتاب به چشم نمی خورد. بلافاصله این کتاب مورد استقبال اندیشه وران، فقها، دانشمندان و مردم قرار گرفت و در مدت زمان کوتاهی، چاپ سوم این کتاب به پایان رسید. محافل رسمی و مجامع علمی درباره نویسنده این اثر، در شک و شبهه بودند، ولی موفقیت رساله جرایم و مجازات ها به سرعت گمنامی نویسنده را از بین برد و همگان متوجه این موضوع که سزار بکاربای جوان مولف این اثر بوده، شدند. (گودرزی-مقدادی، پیشین، ص. ۱۰۴).

بخش اول: بررسی و شناخت

اندیشه های بکاربای

در مورد اندیشه های بکاربای باید گفت که او به یک نظام بخشی واقعی در حقوق کیفری دست زد که سه اندیشه کلی بر آن حاکم است که عبارتند از:

۱- اصل قانونمندی

۲- کم بودن تعداد جرایم

۳- کیفرشناسی فایده گرا

بند اول: اصل قانونمندی

در مورد این اصل باید گفت که بکاربای اولین نویسنده ای بود که این اندیشه را که حقوق کیفری بر مبنای قانون بنا می

(مظفری زاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۸۳). بکاربای در سال ۱۷۶۴ با توصیه و تشویق پیتروری به مطالعه و تحقیق درباره نظام قانونگذاری کیفری پرداخت و پس از ۱۰ ماه کار جانفرسا و تلاش بسیار اثر جاودان خود به نام جرایم و مجازات ها را نوشت و این در حالی بود که فقط ۲۶ سال داشت. هنگامی که بکاربای از نوشتن این اثر معروف فارغ شد، تردید و دو دلی سراپای او را گرفت و بی اعتمادی به خود و هم چنین ترس از آزار که نمونه های آن را در جامعه می دید، او را از انتشار این اثر بزرگ باز می داشت. زیرا می دانست که به محض انتشار این کتاب کشیشان متعصب او را مورد حمله و آماج تهمت و افترا قرار می دهند و این موضوع را در پاسخ به نامه مترجم فرانسوی کتاب خود این چنین بیان می کند که به هنگام نوشتن این کتاب، سرنوشت ماکیاول، گالیله و ژیانون را در برابر چشمان خود می دیدم. در نهایت افرادی مانند سناتورکنت گابریل وری و فرزندان او یعنی پیتروری و الساندرو و چندتن دیگر از نویسندگان و فیلسوفان جوان که همیشه مشوق بکاربای بودند، نگذاشتند که اندیشه های وی تحت تاثیر خرافه پرستی و تعصب نادانان متروک بماند و او را به چاپ این اثر تشویق کردند. در نهایت در

ضرورت از بخشی از آزادی خود چشم پوشی می کنند، بنابراین منطقی است که هدفشان واگذاری این آزادی ها به یک مقام عالی یعنی همان قانونگذار باشد. بنابراین اگر قاضی صلاحیت ایجاد بزه را ندارد، پس نباید به طور غیر مستقیم این اختیار را از طریق تفسیر موسع مقررات قانونی داشته باشد. هم چنین بکار یا اصل قانونمندی جرایم را با تاکید بر اینکه تفسیر باید لفظی و یا همان کلمه به کلمه باشد، تکمیل می کند و در این باره در فصل چهارم رساله خود می نویسد که: حتی اختیار تفسیر قوانین کیفری را نمی توان به قضات جنایی سپرد، به این دلیل که آنان قانونگذار نیستند. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۴۶).

ب - اصل قانونمندی مجازات ها:

به موجب این اصل، بکار یا معتقد است که تنها قوانین می توانند کیفرهای منطبق و متناسب با جرایم را تعیین کنند و معتقد است که نتیجه و بازتاب اصل قانونمندی جرایم، اصل قانونمندی مجازات ها است. بکار یا در واکنش به حقوق کیفری زمان خود که در آن مجازات ها خودسرانه بودند و از سوی قاضی تعیین می شدند، دامنه اصلی قانونمندی مجازات ها را وسعت فراوان

گردد، پرورانده است. به نظر بکار یا قانون سدی در مقابل خود کامگی قاضی است. البته منتسکیو قبلاً اندیشه مزبور را بیان کرده بود، اما بکار یا آن را بسط و عمومیت داد. (ژان پرادل، ۱۳۹۰، ص. ۴۵). بکار یا در ترویج قانونگذار به پیش بینی اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها کوشش فراوان کرد. بکار یا پیشنهادات خوبی نیز به قانونگذاران ارائه کرد که هر چند ممکن است برخی آن ها در حال حاضر مورد پذیرش نباشد ولی در اصلاح قوانین کیفری زمان او، بسیار موثر بوده است. (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۱، ص. ۷۶). در مورد اصل قانونمندی در اندیشه بکار یا باید گفت که این اصل خود مشتمل بر جرایم، مجازات ها و آیین دادرسی می باشد.

الف - اصل قانونمندی جرایم: در این زمینه وی معتقد است جرایم باید در قانون بر شمرده شده باشند و نه اینکه قاضی آن ها را مشخص کند. بنابراین آنچه که قانونگذار منع نکرده است مجاز است. وی معتقد است اصل قانونمندی جرایم، ناشی از قرارداد اجتماعی است که همه ی انسان ها را گرد هم جمع می کند و از آنجا که انسان ها به محض آغاز زندگی جمعی، از روی

فردی بهتر حفاظت شوند و به همین منظور تدابیری را در زمینه آیین دادرسی نیز پیشنهاد می کند که هر چند این تدابیر در حاشیه اصل قانونمندی قرار دارد، اما در عین حال از اهمیت برخوردار است، این تدابیر عبارتند از: حذف شکنجه، علنی بودن محاکمه، نظام دلایل یقین آور برای قاضی « که نسبت به دلایل قانونی به قضات اقتدار بیشتری می دهد»، سازمان بخشیدن به دفاع « که باید در عین حال کوتاه باشد» و قضات بی طرف. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۴۸). بکاریا همچنین استفاده از شکنجه را برای اقرار گرفتن از محکوم منع کرد و از محدوده زمانی در مورد آمادگی برای دفاع و پیگرد حمایت می کند. (ویلیامز- مکشین، ۱۳۹۱، ص. ۳۸).

بند دوم: کم بودن تعداد جرایم

اصل کم بودن تعداد جرایم و اینکه جرایم باید از نظر تعداد کم باشند، همچون اصل قانونمندی، از قرارداد اجتماعی ناشی می شود. در واقع شهروندانی که با ورود به جامعه از بخشی از آزادی های خود چشم پوشی کرده اند، هدفشان تنها واگذاری بخشی از آزادی و حقوق خود به قدرت عمومی بوده است. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۴۸). بکاریا برای

بخشید. او ابتدا خواستار کیفرهای ثابت گردید، زیرا به نظر او قدرت قانون را ویژگی مشخص بودن و ثابت بودن تشکیل می دهد و معتقد است در مواردیکه نیاز به ترحم و بخشش باشد، وظیفه قانونگذار است که موارد آن را تعیین کند. بنابراین به اعتقاد او ثابت بودن مجازات ها، مسئله اعطای کیفیات مخففه را بوسیله قاضی منتفی می سازد. هم چنین بکاریا ضمن اینکه مدافع و موافق مجازات های ثابت است، مخالف عفو نیز هست زیرا که معتقد است گذشت و اغماض از اختیارات قانونگذار است و در صلاحیت اجرا کنندگان قوانین نیست. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۴۷).

ج - اصل قانونمندی آیین دادرسی :

در این زمینه بکاریا معتقد است که موارد بازداشت پیش از محاکمه باید در قانون مشخص شده باشد. او در مواردی که خطر فرار متهم، اقرار خارج از دادگاه، افشای معاونت در جرم، تهدید یا نشانه های جرم وجود دارد، با بازداشت موقت موافق است، اما به نظر او این مصادیق باید در قانون پیش بینی شده باشند، نه اینکه قضات آن ها را تعیین کنند، زیرا معتقد است تصمیمات قضات همواره مخالف آزادی سیاسی است. بکاریا با این گونه تدابیر امیدوار است که آزادی های

جرم زنا و نوازاد کشی هم اشاره می کند. زیرا معتقد است که در جرم زنا، ضمانت اجرای آن یعنی همان مجازات، موجب وفای به عهد در زندگی زناشویی نمی شود. در مورد نوازاد کشی هم معتقد بود که مجازات چنین جرمی نیز نمی تواند از عمل ناشی از ناامیدی یک مادر از همه جا وامانده جلوگیری کند. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۴۹). در واقع بکارها به نوعی به فایده گرایی مجازات معتقد است که در قسمت بعدی به آن اشاره می کنیم.

بند سوم: کیفر شناسی فایده گرا

بدون شک کیفرشناسی اصلی ترین محور کتاب بکارها را تشکیل می دهد و اندیشه اساسی بکارها در این خلاصه می شود که کیفر باید فایده ای در برداشته باشد. و در مورد مجازات، بیشتر به ضرورت یا سودمندی همگانی عقیده داشت و معتقد بود که تنها هدف مجازات ها بازداشتن بزهکار از صدمه رسانیدن به جامعه در آینده و بازگرداندن سایر شهروندان از رفتن به راه تبهکاری است، به عبارت دیگر هدف کیفر بیشتر باید پیشگیری باشد تا تنبیه. با توجه به توضیحات فوق، بکارها قواعد اساسی کیفر را به شرح ذیل تشریح می کند.

اینکه احترام به اصل کم بودن جرایم رعایت شود، معیارهایی را پیش بینی می کند. از نظر بکارها تنها رفتاری از نظر جزایی قابل تنبیه است که هم به منافع جامعه صدمه بزند و هم به قاعده اخلاقی توهین وارد کند. در پی اجرای این گونه تدابیر، بکارها لیستی از جرایم تهیه کرد و آن ها را در سه دسته مشخص طبقه بندی کرد. نخستین دسته از جرایم که برای جامعه بسیار خطرناکند و به نوعی جرایم علیه حکومتند، چرا که نفع عمومی و قرارداد اجتماعی را به خطر می اندازد. دومین دسته از جرایم، جرایم علیه اشخاص هستند، مانند سوء قصد علیه جان، ناموس و اموال شهروندان و سومین دسته از جرایم، عبارت است از جرایم علیه آسایش همگانی، مشاجرات، سخنرانی هایی که شنوندگان را تحریک می کند و... براین اساس بکارها بعضی از جرایم را که حقوق موضوعه آن زمان پذیرفته بود و اما دارای دو ویژگی سودمندی « فایده برای جامعه » و اخلاق « غیر مذهبی » نبوده را از لیست جرایم حذف کرد. این جرایم ابتدا شامل « جنایت علیه حاکمیت الهی است » چرا که به نظر بکارها از طریق اعمال زور نمی توان اعتقادات را به دیگران تحمیل کرد. همچنین در این خصوص به

برای قتل در نظر می‌گیرد اما تعریفی از کیفر بدنی ارائه نمی‌کند. هم چنین برای فحاشی، توهین و بعضی از جرایم سیاسی « رسوایی » که معادل کیفرهای سالب حقوق « مانند ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ » را در نظر می‌گیرد. در واقع مجازات‌های گفته شده در جامعه آن روز وجود داشته و بکاریا آن‌ها را تایید می‌کند. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۵۱).

دوم : دومین گروه مجازات‌هایی هستند که بکاریا شدیداً آن‌ها را رد می‌کند. در این گروه مجازات‌های چون « مصادره عمومی » و آدم سوزی و مجازات چرخ قرار دارد. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۵۳). مجازات چرخ مجازاتی بود که در آن در آن پس از بستن بزهکار و بعد از قطع دست و پاهای او بر روی چرخ شبيه چرخ کالسکه می‌کشاندند تا اینکه لحظه مرگ فرا رسد. (ابرندابادی-هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۳).

سوم : بکاریا در گروه سوم، انحصاراً به کیفر مرگ می‌پردازد، به گونه‌ای که یک فصل از کتاب خود را « فصل شانزدهم » که طولانی‌ترین فصل کتابش است را به مجازات مرگ اختصاص می‌دهد. در نگاه اول به فصل شانزدهم چنین برداشت می‌

الف- انواع کیفرها: به طور کلی بکاریا سه نوع کیفر را مورد بحث قرار می‌دهد: اول : نخستین گروه شامل کیفرهایی است که بکاریا بدون هیچ‌گونه بحثی آن‌ها را می‌پذیرد. کیفرهای نقدی جز این گروه قرار می‌گیرند. کیفر نقدی برای دزدی‌های بدون خشنونت را متناسب می‌داند و معتقد است کسی که در جستجوی ثروت اندوزی با ثروت دیگری است باید شاهد کم و نا چیز شدن اموال خویش باشد « فصل سی ام رساله ». اما از آنجایی که بکاریا فردی واقع بین است، به خوبی می‌داند که دزدی اغلب، نتیجه فقر و تنگدستی است، بنابراین جریمه را همیشه مجازات مناسبی نمی‌داند و در این مورد بکاریا مجازات دیگری را که به نوعی بردگی موقت است که کار و شخص بزهکار را در خدمت جامعه به منظور جبران خسارت قرار می‌دهد، پیشنهاد می‌کند. این مجازات در واقع همان مجازات خدمات عام المنفعه است که امروزه به عنوان یکی از جایگزین‌های مجازات حبس تلقی می‌شود و بکاریا نخستین شخصی بود که آن را در قالب مجازات بیان کرد. او هم چنین تبعید را در مورد کسانی که مرتکب جرایم فیجع هستند حفظ می‌کند و کیفر بدنی را

بینی مجازاتی برای یک جرم توسط قانونگذار باید رنجی که بزهکار متحمل می شود بیشتر از سودی باشد که نصیب او می گردد. در مورد تناسب بین بزه با کیفر هم همانطور که مشخص است باید گفت که طبق این اصل هر اندازه که قبح و آثار یک عمل زیاد باشد بالطبع مجازات آن هم سنگین تر است و اگر عملی دارای قبح کم و آثار بد کمی است پس مجازات باید ملایم تر باشد. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۵۴).

ج - اجرای مجازات ها: در این باره بکاریا معتقد بود که اجرای مجازات باید حتمی باشد و عقیده داشت که این شدت مجازات نیست که از ارتکاب جرم پیشگیری می کند، بلکه قطعیت اجرای آن می تواند نقش پیشگیرانه را داشته باشد. هم چنین معتقد بود که کیفرها باید فوراً اعمال شود و هر چه اجرای مجازات سریع تر و از نظر زمانی نزدیک تر به وقوع جرم باشد، سودمندانه و عادلانه تر خواهد بود. از این نظر سودمندانه تر است که جامعه سریعتر به هدف خویش می رسد و از این نظر عادلانه است که همان بازداشت بزهکار تا اجرای مجازات سبب تحمل کیفر مضاعفی می شود. همچنین اجرای مرور زمان را لازم نمی داند و مرور

شود که بکاریا سخت مخالف کیفر مرگ است و حذف مجازات مرگ را پیشنهاد می کند و بردگی دائم را به عنوان جانشین مجازات مرگ ارائه می دهد. بکاریا در این مورد استدلال می کرد که هیچ شهروندی حق گرفتن جان دیگری را ندارد و لذا شهروندان نمی توانند این حق را تحت قرارداد اجتماعی به دولت بدهند. افزون آنکه اگر دولت بتواند جان افراد دیگر را بگیرد، دیگر فایده اجازه دادن به دولت برای حکومت کجاست؟ و معتقد بود مجازات مرگ در نتیجه، بخشی از پایه اقتدار دولت نیست. (ویلیامز - مک شین، پیشین، ص. ۳۸). با این حال بکاریا در دو مورد کیفر مرگ را می پذیرد یکی موردی است که وجود تبهکار می تواند دگرگونی خطرناکی در شکل حکومت ایجاد کند. و دوم موردی است که مرگ بزهکار تنها عامل بازدارنده ای است که موجب انصراف سایرین از ارتکاب جرم است. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۵۴).

ب - تعیین مجازات ها: بکاریا معتقد بود که قانونگذار به هنگام طرح موضوع مجازات ها باید به دو اصل توجه کند. اصل میانه روی و یا همان اعتدال و اصل تناسب بین بزه یا کیفر. در مورد اصل میانه روی منظور این است که در پیش

بخش دوم: تاثیر رساله

بند اول: تاثیر رساله بر اذهان

عمومی

رساله بکاریا به دو علت بلافاصله موجب تأثیر بر اذهان شد. یکی تازگی کتاب و دیگری برگردانها و ترجمه های متعددی که به زبان های دیگر صورت گرفت. برای نخستین بار شخصی به نام مورله در سال ۱۷۶۶ آن را به فرانسه ترجمه کرد، اما ترجمه او به نظر دیدرو، فاجعه آمیز بود، چرا که جملات و حتی فصل ها تغییر داده شده بود. در سال ۱۷۶۹ ترجمه ی انگلیسی کتاب در لندن و در ۱۷۷۲ ترجمه ی لهستانی آن و هم چنین در سال ۱۷۷۳ ترجمه ی بهتری از ترجمه مورله، به زبان فرانسوی منتشر گردید. در اسپانیا هم در سال ۱۷۷۴ گروه کوچکی از اصلاح گران اجازه انتشار ترجمه اسپانیایی رساله بکاریا را کسب کردند، اما به علت محکومیت رساله در سال ۱۷۷۷ به وسیله نهاد تفتیش عقاید که مجموعه دادگاه هایی بود که از سوی پاپ رهبر کاتولیک های جهان اداره می شد، اجرای این طرح با شکست مواجه شد. کتاب بکاریا در آمریکای شمالی ترجمه شد به نحوی که ابتداءً در شارلستون در سال ۱۷۷۷ و

زمان را راه دیگری برای فرار بزهکار از کیفر تلقی می کند و معتقد است جنایت های هولناکی که تا مدت ها خاطره آن در اذهان عمومی باقی است پس از اثبات، نباید مشمول مرور زمان شود. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۵۵). طرح بکاریا از شفافیت قانون و رسیدگی منصفانه در مقررات کیفری به همراه حتمیت و منظم بودن مجازات حمایت می کرد. بایستی یک مجازات حتمی و ثابت برای هر جرمی که قبلا به وسیله قانونگذار، در یک تعرفه غیر قابل تغییر و ثابت، پیش بینی شده، وجود داشته باشد. این مجازاتها بایستی متناسب با شدت جرم بوده اما بر خلاف افراط بی فایده شکنجه ها که ویژگی نظام موجود بود، در حد امکان خفیف باشند. با این حال به محض تشخیص گناهکاری مرتکب، مجازات بایستی به طور خودکار به دنبال آن بیاید. در شکل خشک و غیر قابل انعطاف، مکتب کلاسیک بکاریا هیچ جایی برای بخشش از طریق عفو و کاهش مجازات به دلیل وجود شرایط تخفیف دهنده یا آزادی پیش از موعد از قید مجازات تعیین شده، وجود نداشت. تمام مردم بایستی کاملاً در مقابل اعمال و نیز جرایم ارتكابی خود مسئول فرض می شدند. (صفاری، ۱۳۹۱، ص ۵۵)

معمول و شکنجه را لغو نمود و به استادان حقوق کیفری این کشور توصیه شد که کتاب بکاریا را تدریس کنند.

بخش سوم: پایان حیات ۵۶ سالگی بکاریا

سزار بکاریا بعد از آنکه در سال ۱۷۷۴ همسر خود را از دست داد مجدداً ازدواج کرد. این موضوع اختلاف هایی را در خانواده او پدید آورد. چند سال پس از آن، دختر بزرگش، ژولیا که بسیار مورد علاقه بکاریا بود برای به دست آوردن سهم خود از ارث مادری علیه پدرش به مراجع قضایی شکایت کرد که این پرونده تا سال ها پس از مرگ بکاریا مفتوح باقی ماند. سرانجام چزاربون سانا بکاریا در ۲۸ نوامبر ۱۷۹۴ در سن ۵۶ سالگی در حالی که هیچ کس بر بالین او حاضر نبود، چشم از جهان فروبست و در گذشت. جسد او در گورستان عمومی به خاک سپرده شد و هیچ گونه تجلیل و مراسمی از او به عمل نیاوردند. مرگ او حتی در حد یک خبر در روزنامه ها منعکس نشد. تنها در سال ۱۸۳۳ یعنی ۳۹ سال پس از مرگش به همت و تلاش تنها پسرش ژولیو، سنگی بر مزار او نهاده شد. او حتی پس از مرگش هم مورد بی مهری قرار داشت به

سپس در سال ۱۷۷۸ و ۱۷۹۳ در فیلادلفیا ترجمه شد. (ژان پرادل، پیشین، ص. ۵۶). اما رساله وی انتقاد منتقدانی را در پی داشت. به گونه ای که هنوز بیش از یک سال از انتشار کتاب او نگذشته بود که راهبی از اهالی والومبرز به نام آنجلو فاشینی طی رساله ای که با عنوان « یادداشت ها و ملاحظاتی چند درباره کتاب جرایم و مجازات ها » در سال ۱۷۶۵ منتشر کرد، شدیداً به عقاید بکاریا حمله کرد و او را به بی دینی و نافرمانی متهم ساخت.

بند دوم: تاثیر رساله بر تحولات حقوق موضوعه کشورهای آن دوره

بلافاصله بعد از انتشار رساله بکاریا، چندین قانونگذار مجذوب اندیشه های وی شدند. بارزترین نمونه آن قانون جزای توسکان در ایتالیا است که دوک بزرگ پیرلئوپولد آن را در ۳۰ نوامبر ۱۷۸۶ به اجرا گذاشت و افکار بکاریا در توسکان جامعه عمل به خود پوشید. اتریش و آلمان به میزان کم تری از رساله الهام گرفتند. در آلمان شکنجه حذف شد. در اتریش قانون ۱۷۸۷ با پیروی از اندیشه های بکاریا، حبس را جایگزین مجازات مرگ کرد. لهستان نیز محاکمه اعمال غیر

(ژان پرادل، پیشین، ص. ۶۰). ایرادی که می توان به بکاریا گرفت، این است که اندیشه اصلاح بزهکار را تقریباً به طور کلی فدای اندیشه ارباب نموده است و مصادیق تدابیر پیشگیرانه را نیز به جز روشنایی کوچه‌ها، ذکر نکرده است. با این اوصاف می توان رساله بکاریا را تبلور نظام مندی واقعی در حقوق کیفری بدانیم.

گونه ای که در سال ۱۸۷۱ یعنی ۷۶ سال بعد از مرگ بکاریا، زمانی که ایتالیای متحد قصد داشت به نام او بنای یادبودی در شهر میلان بر پا کند، بار دیگر مخالفان او به تهمت و ناسزاگویی پرداختند و این مورد در زمانی بود که کشمکش میان کلیسا و حکومت به اوج خود رسیده بود. (اردبیلی، پیشین، صص. ۱۱-۱۰)

نتیجه گیری

امروزه تحت تاثیر اندیشه های بکاریا ما شاهد قضاوت های متفاوتی نسبت به قضاوت های صورت گرفته در زمان حیات بکاریا هستیم. هم چنین تحت تاثیر این افکار، جنبش طرفدار لغو کیفر مرگ به موفقیت هایی رسیده است، چرا که در بسیاری از کشورها، مجازات اعدام به طور قطعی حذف شده است و اصل قانونمندی جرایم و هم چنین حق داشتن وکیل در طول زمان به خوبی حفظ شده است. اما از طرفی، تعداد زیادی از مفاهیم و افکار بکاریا امروزه به نظر غیر قابل اجرا می آید و دیگر اجرا نمی شوند مانند قاعده مجازات های ثابت و تفسیر لفظی که می توان این موارد را نتیجه فردی ساختن مجازات و نوعی اعتماد به قاضی دانست.

منابع و مأخذ

- ۱- ابرنآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید. (۱۳۹۰). دانشنامه جرم‌شناسی. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- ۲- آقایبی جنت‌مکان، حسین. (۱۳۹۱). حقوق جزای عمومی، جلد اول. تهران: انتشارات جنگل.
- ۳- بکاریا، سزار. (۱۳۸۹). رساله جرایم و مجازات‌ها. ترجمه محمد علی اردبیلی. تهران: انتشارات میزان.
- ۴- پرادل، ژان. (۱۳۹۰). تاریخ اندیشه‌های کیفری. تهران: انتشارات سمت.
- ۵- صفاری، علی. (۱۳۹۱). مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی. تهران: انتشارات جنگل.
- ۶- گودرزی، محمدرضا و مقدادی، لیلا. (۱۳۸۶). دانشنامه مشاهیر حقوق. تهران: انتشارات جنگل.
- ۷- مظفری‌زاده، سجاد. (۱۳۹۱). ترمینولوژی جرم‌شناسی. تران: انتشارات بهینه فراگیر.
- ۸- ولد، جرج و برنارد، توماس و اسنیپس، جفری. (۱۳۹۰). جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی. تهران: انتشارات سمت.
- ۹- ویلیامز، فرانک‌پی و مک‌شین، ماری‌لین‌دی. (۱۳۹۱). نظریه‌های جرم‌شناسی. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: انتشارات میزان.